

## نیایش در صحیفه سجّادیه

لیلا مرادی<sup>۱</sup>

سید محمد امیری<sup>۲</sup>

### چکیده

گفتگو با یک نیروی غیبی که از دیرباز مورد توجه انسان بدوی قرار گرفته بود، با ادیان ابراهیمی حالت قانونمند گرفت و به صورت مناجات و نیایش درآمد. نیایش با خدا یکی از موارد ارزشمند و مهم در دین اسلام است و در متون مربوط به آموزه‌های شریعت و متون صوفیه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مهمترین کتابهای دینی که در آن علاوه بر آموزه‌های مذهبی به مسائل عرفانی و ادبی هم پرداخته شده، کتاب صحیفه سجّادیه از امام سجّاد<sup>(ع)</sup> است. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی جایگاه نیایش در کتاب صحیفه سجّادیه می‌پردازد. محورهای اصلی تحقیق عبارتند از: بیان حبّ و محبّت، عشق، توکل، صبر، رضا، فنا، ذکر، فقر، شکر، توحید. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که امام سجّاد<sup>(ع)</sup> که در متن کتاب صحیفه سجّادیه مملو از حس و عاطفه بوده‌اند بیشتر به رویکردهای مبتنی بر عشق توجه داشته‌اند و حتی عشق را مرتبه بالاتر از محبّت می‌دانند و معتقد هستند تا محبّت نباشد وصول به عشق صورت نمی‌گیرد و امام<sup>(ع)</sup> محبّت به خویشان را اولین مرتبه عشق می‌دانند و همان دعاها و انابه و تضرعی که در دعاهایشان وجود دارد، محبّت به خویشان است.

**کلیدواژه‌ها:** صحیفه سجّادیه، نیایش، ادبیات غنایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۲. دانشیار زبان و ادبیات عربی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) [dr.amiri.sm@gmail.com](mailto:dr.amiri.sm@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۱۹

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵

## ۱. مقدمه

گفتگو با نیروی غیبی از دیرباز مورد توجه انسان بوده است و حتی می‌توان گفت که مکالمه انسان با نیروی غیبی که محافظ و نگهبان اوست عمری به بلندی عمر بشر دارد. با بعثت پیامبران و ابلاغ ادیان ابراهیمی این گفتگوها حالت قانونمند به خود گرفت. انسان معتقد به ادیان ابراهیمی در هنگام سختی و مصیبت و یا در حال جذب نعمت، با خدایی که خالق اوست سخن می‌گوید. در سختی‌ها از او تقاضای کمک می‌کند و برای نعمت‌ها از او سپاسگزاری می‌نماید. به گفتگو راز و نیاز بنده در پیشگاه خدا مناجات و نیایش می‌گویند. نیایش چه از روی نیاز باشد و چه از روی شکر و چه برای طلب یک خواسته و آرزو صورت بگیرد با صفای قلب و رقت احساس انجام می‌شود. باید بدانیم که در نقد ادبی و برای بررسی مناجات و نیایش مخلوق در مقابل خالق، از آنجا که در این راز و نیاز مایه‌های قوی احساسی و عاطفی وجود دارد، ماهیت مناجات زیرمجموعه ادبیات غنایی است. البته از آنجا که محرک شخص، اندیشه مذهبی است و در بیان احساساتش به تعالیم و آموزه‌های مذهبی هم توجه دارد می‌توان از نظر محتوای نیایش، ادبیات تعلیمی را زیرمجموعه ادبیات غنایی دانست. یکی از آثار مذهبی که بیانگر جلوه‌های عاطفه و احساس گوینده است، کتاب صحیفه سجّادیه است که می‌توان آن را یکی از نمونه‌های ادبیات غنایی در متون دینی دانست. این مقاله با شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی جایگاه و انواع نیایش‌های کتاب صحیفه سجّادیه می‌پردازد تا ضمن برشمردن حس و عاطفه امام سجّاد<sup>(ع)</sup> در مناجات‌هایش با باری تعالی، آموزه‌های دینی آن را هم بررسی کند. بنابراین نیایش‌های او در صحیفه سجّادیه از زوایای محبت، عشق، توکل، صبر، رضا، فنا، ذکر، فقر، شکر و توحید بررسی می‌شود.

## ۲.۱. پیشینه پژوهش

یکی از عوامل گرایش انسان به نیایش، اوضاع اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی زمانه است. بدین خاطر در زمینه نیایش علاوه بر آثار ذوقی، تحقیقات بسیاری در ادبیات فارسی انجام شده است و آثار متعددی به شیوه علمی دانشگاهی مدوّن شده که از جمله آن‌ها کتاب درآمدی بر تحمیدیه در ادب فارسی از غلامرضا ستوده درباره تحمیدیه‌های آغاز آثار منظوم و مثنوی فارسی، مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری، نیایش در غزلیات حافظ از علی جهان‌آرای، نیایش در مثنوی از احمد خدایار، ارمغان نیایش از مریم شریفی، نیایش تألیف لطف الله گلپایگانی، نیایش نوشته کارل الکسیس ترجمه علی شریعتی، مناجات نوشته مهدی الهی قمشه‌ای، مناجات گردآورنده حسین جهان‌تاب و مناجات گردآورنده محمدرضا رهنماست. همچنین براساس جستجوهای به عمل آمده، تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی و تحلیل نیایش‌های صحیفه سجّادیه نپرداخته، اما پژوهش‌هایی در ارتباط با این موضوع انجام شده است که عبارتند از:

۱. ممدوحی کرمانشاهی (۱۳۸۵)، در کتاب «شهود و شناخت» ابتدا هریک از دعاهای صحیفه سجّادیه را به فرازهایی تقسیم کرده و پس از ترجمه به شرحی مختصر و بیان نکاتی که به نظر برجسته‌تر می‌نماید، مبادرت نموده است.
۲. بختیار (۱۳۸۳)، در کتاب «عرفان و صحیفه سجّادیه» به بررسی صحیفه سجّادیه از بعد عرفانی پرداخته است و مباحثی چون پژوهش در عرفان، دعا و نیایش، حمد الهی، عرفای نظری (ذات حق، اسماء و صفات حق، اراده ازلیه، رحمت حق، انسان کامل و قضا و قدر) عرفان عملی (ایمان، صبر، توکل، تسلیم، توبه، تقوا، ورع، خوف، رجا، خشوع، زهد، رضا، یقین، اخلاص، شکر، خوب، محبت و توحید) در این کتاب بیان شده است.
۳. زینی‌وند (۱۳۹۴) در مقدمه کتاب «اخلاق در قرآن کریم و صحیفه سجّادیه» به برخی زوایای عرفان در صحیفه سجّادیه اشاره نموده‌اند.

## ۲. ادبیات غنایی

ادبیات غنایی یا لیریک ادبیاتی است که گوینده در آن خویشتن خویش را موضوع قرار می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر ادب غنایی سخن گفتن از تمام احساسات است. واژه «غنایی» از ریشه «غنا» به معنی موسیقی نواختن و آواز خواندن است (خان‌محمدی، ۱۳۹۴: ۷۸). منتقدین غربی ادبیات غنایی را با توجه به قالب و برجسب شکل آنها به موارد پنج‌گانه زیر طبقه بندی می‌کنند:

۱. مرثیه که دارای قالبی خاص بوده، ۲. عروسی‌نامه، ۳. ترانه که اشعار محلی است، ۴. چکامه، ۵. چهار پاره پیوسته. اما در ادبیات فارسی، شعر غنایی قالبی خاص ندارد و در طبقه‌بندی آن فقط به محتوا و مضمون اثر و چگونگی خلق آنها که ناشی از حس و عاطفه می‌باشد توجه می‌کنند. از این دیدگاه در ادبیات فارسی انواع متداول ادبیات غنایی عبارت است از: مرثیه، شادی‌نامه، وصف طبیعت و ... شعر فلسفی که همراه با دلهره و نگرانی است، ستایش‌نامه، شعر مذهبی، سوگندنامه و ... (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۵۰). از همین تقسیم‌بندی مشخص می‌شود که مراد از عواطف انسانی، تمام تجلیات عواطف و احساسات بشری از احساسات دینی و میهن‌پرستی تا حیرت و شگفتی‌های خلقت و سرگشتگی در برابر اسرار طبیعت بر آدمی می‌باشد (صفا، ۱۳۷۴: ۲۴). باید توجه داشت که همه مواردی که در مورد ادب غنایی گفته می‌شود؛ اعم از: غم، مذهب، میهن، عشق، تحسر و طلب و ... به صورت مناجات با خدا بیان می‌شود به گونه‌ای که یکی از قالب‌های اصلی ادبیات غنایی که بیانگر تمام‌نمای عاطفه و احساس گوینده است، مناجات و نیایش با خداست.

### ۱.۲. نیایش

نیایش راز و نیاز بنده و بیان عجز و نیاز او به پیشگاه خداوند است که با صفای قلب و رقت احساس انجام می‌گیرد و چون در آن مایه‌های قوی احساسی و عاطفی وجود دارد، یکی از انواع ادبی، غنایی است. در میان ملل باستان و ادیان مختلف، نیایش همراه با نوعی موسیقی بوده و در تعریف ادبیات غنایی گفتیم که ریشه «غنا» به معنی نواختن موسیقی است. پس در میان ملل مختلف، نیایش‌های منظوم در زمره ادبیات محض و از نوع غنایی بوده است (ملک ثابت، ۱۳۸۵).

### ۳. صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه قدیم‌ترین و برجسته‌ترین کتاب دعا در منابع اسلامی است که توسط امام سجاده<sup>(ع)</sup> بیان گردیده است. محققان اسلامی این اثر را بعد از قرآن و نهج البلاغه مهم‌ترین اثر دینی - عرفانی اسلام می‌دانند و آن را با القابی چون اخت - القرآن، انجیل اهل بیت و زبور آل محمد می‌خوانند. نکته حائز اهمیت در مورد صحیفه سجادیه این است که این کتاب فقط به موضوع دعا نمی‌پردازد و خواننده این اثر ضمن مطالعه ادعیه با موضوعات عقیدتی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی و احکام هم آشنا می‌شود. در بررسی سبک دعاها و نیایش امام سجاده<sup>(ع)</sup> به این نتیجه می‌رسیم که جایگاه عالی عاطفه و احساس در مطالب کتاب کاملاً مشهود است که نشان دهنده ارتباط دائمی خالق اثر با خداوند باری تعالی است. اما از دل برآمدن اثر و غلبه حالات عاطفی و احساسی سبب نمی‌شود که نویسنده از جنبه‌های ادبی هم غافل شود و مؤلفه‌های بلاغی؛ مانند: رعایت مقتضای حال، استعاره، تشبیه، کنایه و ... به حد کفایت مورد استفاده قرار می‌گیرد. کتاب صحیفه سجادیه به عنوان اولین اثر مکتوب قطعی الصدور از ناحیه امام معصوم است که بعد از قرآن کریم به صورت جامع از منبع وحی به دست ما رسیده چندین بار مورد شرح و تفسیر قرار گرفته است. آقا بزرگ طهرانی در کتاب ارزشمند الذریعه حدود پنجاه شرح بر صحیفه نام برده است. از شروح فارسی کتاب می‌توان به «تحفه الرضویه فی شرح الصحیفه السجادیه» تألیف قاضی - بن‌کاشف الدین محمد اردکانی، «ریاض العابدین فی شرح صحیفه زین العابدین» از بدیع الزمان قهپایی هرنندی، «ریاض

المؤمنین و حدائق المتقین و فقه الصالحین» از محمد تقی محبی، «شرح صحیفه سجّادیه» از میرزامحمد بن سلیمان تنکابنی و ... اشاره کرد. از شروح معتبر به زبان عربی هم «آمال العارفين فی شرح صحیفه» از میرزا عبدالوهاب بن محمد صالح برغانی، «اسفار الداعین علی شرح صحیفه سیدالعابدین» تألیف محمد بن علی بن احمد شامی و «الحدیقه الهلالیه» از بهاءالدین حسین عاملی معروف به شیخ بهائی از دیگر آثار معروف تر هستند. این مقاله با توجه به مفاهیمی چون: حبّ و محبّت، توکل، عشق، صبر، رضا، فنا، ذکر، فقر، شعر، توحید و ... به بررسی محتوا و سبک مناجات و نیایش در کتاب ارزشمند صحیفه سجّادیه می‌پردازد. شایان ذکر است برای رعایت اختصار شماره دعاهای صحیفه سجّادیه درج می‌شود و در ترجمه آن نیز تنها به ذکر شماره صفحه از ترجمه صحیفه سجّادیه حسین انصاریان اکتفا می‌گردد.

### ۱،۳. حبّ و محبّت

یکی از مؤلفه‌های نیایش در صحیفه سجّادیه حبّ و محبّت است. حبّ و محبّت در اصطلاح لغوی به معنی دوست داشتن و کشش به سوی چیزی است (لغت‌نامه: ذیل حب). اما باید گفت که برای حبّ و محبّت در اصطلاح عرفانی تعریف خاصی ارائه نشده، بلکه بیشتر به توصیف حالات آن پرداخته شده است.

امام سجّاد<sup>(ع)</sup> در مناجات‌المحبّین محبّت خود را نسبت به خداوند این‌گونه بیان می‌کند:

إلهی مَنْ ذَا الَّذی ذَاقَ حَلَاوَهُ مَحَبَّتِکَ فَرَامَ مِنْکَ بَدَلًا، وَ مَنْ ذَا الَّذی اِنْسَ بِقُرْبِکَ فَاَبْتَغَى عَنکَ حَوْلًا، اِلهی فَاَجْعَلْنَا مِنْ اَصْطَفَیَّتِهِ لِقُرْبِکَ وَ وِلَايَتِکَ، وَ اَخْلَصْتَهُ لَوُدِکَ وَ مَحَبَّتِکَ، وَ شَوَّقْتَهُ اِلَى لِقَائِکَ، وَ رَضِیْتَهُ بِقَضَائِکَ، وَ مَنَحْتَهُ بِالنَّظَرِ اِلَى وَجْهِکَ، وَ حَيَّوْتَهُ بِرِضَاکَ، وَ اَعَدْتَهُ مِنْ هَجْرِکَ وَ قِلَاکَ، وَ بَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصِّدْقِ فِی جِوَارِکَ، وَ خَصَّصْتَهُ بِمَعْرِفَتِکَ، وَ اَهْلَنْتَهُ لِعِبَادَتِکَ، وَ هَيَّمْتَ قَلْبَهُ لِارَادَتِکَ، وَ اجْتَبَيْتَهُ لِمُشَاهَدَتِکَ، وَ اَحْلَيْتَ وَجْهَهُ لَکَ، وَ فَرَعْتَ فُوَادَةَ لِحُبِّکَ (دعای ۹).

ترجمه: خدایا! کیست که شیرینی محبّت تو را چشیده باشد و جز تو آهنگ دیگری را نکند و کیست که به مقام قرب تو انس گرفته باشد و روی گردان از تو باشد، خدایا! قرارده ما را از زمره کسانی که برای قرب و دوستیت برگزیده‌ای و برای عشق و محبّت خالصش گردانده و به دیدارت شائقش کرده و به قضا و قدرّت راضیش ساخته و به دیدن رؤیت به او نعمت بخشیده و به خوشنودی خویش مخصوصش گردانده و از غم هجران و فراغت پناهش داده و در جایگاه راستی در جوارخویش جایش داده و به معرفت خویش مخصوصش کرده و برای پرستش و عبادت او را لایق کردی و در ارادت خویش شیدایش کردی و برای مشاهده جمالت انتخابش کردی و رویش را برای خودت از اغیار خالی کردی و دلش را برای محبّت خویش فارغ کردی (ص ۸۷).

افزون بر این، امام زین العابدین در آغازین دعایش می‌فرماید:

ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ ارَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِی سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ (دعای ۱)

ترجمه: سپاس خدایی را که مخلوقات را در جهت اراده خود به سلوک واداشته و در طریق محبّت خود مبعوث ساخته. (ص ۲۹).

در فرازی دیگر از این دعا امام<sup>(ع)</sup> به دوستی بین خدا و بنده اشاره می‌فرماید:

يَا حَبِيبَ مَنْ تَحَبَّبَ اِلَيْكَ (همان).

ترجمه: ای دوستدار کسی که تو را دوست دارد (همان)

امام سجّاد<sup>(ع)</sup> با پرداختن به این مباحث نشان داده است که محبّت بنده به خدا؛ یا همان متربی به مربی، اساس تربیت در اسلام است که بسیاری از مردم از مبدأ وجود غافل هستند و تنها به ظاهر وجود توجه می‌کنند. و چون صورت‌هایی از کمال

را در موجودات می‌یابند آن‌ها را محبوب خویش قرار می‌دهند. از نظر امام سجّاد<sup>(ع)</sup>، محبت بنده به خدا، سر منشأ تربیت نیکو و وصول به کمال است. جدای از مناجات‌المحبّین، مفهوم محوری و کلیدی مناجات‌المیریدین، مفهوم محبت است که با واژه‌هایی؛ چون: حبّ، وُدّ، صبابت، همت، رغبت، وصل، شوق، وله، هوی مطرح شده است. هریک از این کلمات، مرتبه‌ای از دوستی را بیان می‌کنند. در بسیاری از دعاها و مناجات‌های دیگر، مفهوم محبت و مراتب آن مورد توجه قرار گرفته است، چنان‌که در «مناجات‌المطیعین» با تعبیری ادبی به محبت و مراتب آن پرداخته شده است. از جمله حضرت فرموده‌اند:

وَ أوردنا حِيَاضَ حُبِّكَ، وَ اذِقْنَا حلاوَةَ وُدِّكَ وَ قُرْبِكَ (دعای ۷).

ترجمه: ما را بر جویبارهای محبت وارد ساز و شیرینی دوستی و مقام قربت را به ما بچشان (ص ۷۷)

در طلیعه «مناجات‌المحبّین» می‌فرمایند:

إلهی مَنْ ذَا الَّذی ذاقَ حلاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْکَ بَدلاً (دعای ۹).

ترجمه: خدایا، کیست که شیرینی محبتت را چشید و جز تو کسی را برگزید؟ (ص ۸۷).

### ۲.۳. عشق

در اصطلاح لغوی واژه عشق را دهخدا به حدّ افراط دوست داشتن (فرهنگ فارسی: ذیل عشق)، بسیار دوست داشتن چیزی، افراط در حبّ از روی عفاف و یا فسق، و بسیاری محبت آورده است. نیز می‌گوید: عشق آخرین پایه محبت است و فرط محبت را عشق گویند (لغت‌نامه، ذیل عشق) در اصطلاح عرفانی، عشق؛ میل مفرط است و اشتیاق عاشق و معشوق، از عشق است و به معنای فرط حبّ و دوستی است. صحیفه سجّادیه از عشق انسان به اصل وجودی خود تا عشق به خلق و در نهایت عشق به معبود را نشان داده است. از بازگویی حادثه کربلا تا عاشقی‌های حضرت زینب<sup>(س)</sup> را که کمال عاشقی است، نشان داده است. کربلا ظهور عشق ربّانی و عاشورا تبلور عشق رحمانی است که با عقل عجین بوده و برهان و عرفان در این عشق صادق و صائب جمع سالم شده‌اند. امام سجّاد<sup>(ع)</sup> در صحیفه سجّادیه در دعای اول چنین دست به راز و نیاز می‌گشاید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بَلَا أَوَّلَ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ بَلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَيَّ مَشِيئَةً اخْتِرَاعًا. ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ ارَادَتِهِ وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ (دعای ۱)

ترجمه: حمد و سپاس خدای را، آن نخستین بی‌پیشین را و آن آخرین بی‌پسین را، خداوندی را که آفریدگان را به قدرت خود ابداع کرد و به مقتضای مشیت خویش جامعه هستی پوشید و به همان راه که ارادت او بود روان داشت و رهسپار طریق محبت خویش گردانید (ص ۳۰)

عشق پرده‌ها و حجاب‌های بین عاشق و معشوق را که (خود) عاشق باشد از بین می‌برد و عامل رها شدن در فضای بی‌کرانه هستی خواهد شد. در کلام الهی، ستایش و تکریم از عاشقانی است که خدا را نه تنها معبود، بلکه معشوق خود قرار داده‌اند: (الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ) (بقره ۱۶۵) امام سجّاد<sup>(ع)</sup> که خود شیدای یاد ذکر و فکر معبود است، چنین با معشوق خود به راز و نیاز می‌پردازد. در مناجات‌المیریدین آن حضرت آمده:

وَ إِلَيْكَ شَوْقِي، وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَكَلْبِي، وَ إِلَى هَوَاكَ صَبَابَتِي، وَ رِضَاكَ بُغْيَتِي، وَ رَوَيْتُكَ حَاجَتِي، وَ جِوَارِكَ طَلْبِي، وَ قُرْبِكَ غَايَةَ سُؤْلِي، وَ فِي مُنَاجَاتِكَ رُوحِي وَ رَاحَتِي، وَ عِنْدَكَ دَوَاءُ عِلَّتِي، وَ شِفَاءُ غُلَّتِي، وَ بَرْدُ لَوْعَتِي، وَ كَشْفُ كُرْبَتِي، فَكُنْ أَنْيْسِي فِي وَحْشَتِي، وَ مُقْبِلُ (دعای ۱۳)

ترجمه: و به سوی تو است اشتیاقم، و در وادی محبت تو سرگشته‌ام، و در هوای تو است دلدادگیم، و خشنودی تو است مقصودم، و دیدار تو است حاجت من، و نعمت جوارت مطلوب من است، نزدیکی و قرب به تو منتها خواسته من است، و در مناجات با تو است خوشی و راحتیم، و پیش تو است داروی دردم و شفای جگر سوخته‌ام و تسکین حرارت دلم و برطرف شدن دشواریم، پس ای خدا بوده باش تو انیس و همدم در حال وحشتم و گذرنده (ص ۱۰۱).

### ۳،۳. توکل

توکل اصطلاحی دینی، اخلاقی و عرفانی است. در لغت به معنای اعتماد کردن، تکیه کردن، اعتماد نمودن بر کسی و اعتراف کردن بر عجز خود است. (لغت‌نامه، ذیل توکل). در اصطلاح، توکل که تفویض (واگذار کردن و سپردن امری به دیگری) و تسلیم از لواحق است. توکل، یکی دیگر از اصول تربیتی و اخلاقی صحیفه سجّادیه است. این اصل همچون اصل تقوا بر ویژگی خوف و رجاء مبتنی است. توکل در لغت از ماده «وکل» و «وکاله» گرفته شده و به اعتماد کردن به دیگری و او را نایب خود قرار دادن است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۵۳۱). در فرهنگ اسلامی و در صحیفه سجّادیه، توکل آن است که انسان، خداوند را تکیه‌گاه مطمئنی برای خویش قرار دهد و تمام امورش را به او واگذارد. این معنا در دعاهای فراوانی از صحیفه سجّادیه به چشم می‌خورد. از جمله امام از درگاه الهی می‌خواهد:

وَ اقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِي، وَ اجْعَلْ فِيْمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِيْ شَوْقًا اِلَى لِقَائِكَ، وَ هَبْ لِيْ صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ (دعای ۵۴). ترجمه: حاجت و نیازمندی‌ام را از دنیا ببر و خواسته‌ام را در آنچه نزد تو است، به طوری که به دیدار تو اشتیاق داشته باشم، قرار ده و راستی توکل و اعتماد به خودت را به من عطا فرما (ص ۴۰۱).

امام<sup>(ع)</sup> در این فراز، افزون بر درخواست قطع نیاز از دنیا، صداقت در توکل و اعتماد به خدا را از خدا درخواست می‌کند. همچنین در فرازهای دیگر می‌فرماید:

سُؤَالِيْ اِيَّاكَ، الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ اِلَيْكَ، غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ، بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، الْمُعَوِّدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ، الرَّابِحِينَ فِي التَّجَارَةِ عَلَيْكَ، الْمُجَارِينَ بِعَزْمِكَ (دعای ۲۵).

ترجمه: و مرا درخواستن و طلب از تو، از فیروزی یافتگان (حاجت برآورده شده‌ها) قرار ده که با توکل و اعتماد به تو محروم و پس زده شد، نشده‌اند (ص ۱۷۵).  
و تَلْقَى مِنْ تَوَكُّلِكَ عَلَيَّ، وَ تُخَلِّصُنِي (دعای ۵۱)

ترجمه: کسی را که به تو اعتماد کند، درمی‌یابی (ص ۳۸۷).  
امام سجّاد<sup>(ع)</sup> در فرازهایی از صحیفه سجّادیه اشاره می‌کند؛ انسان نهایت وابستگی و نیازمندی را دارد و برای برآوردن نیازهایش، همواره محتاج کمک دیگران است. دیگران نیز یا او را یاری نمی‌کنند یا اگر یاریش کنند، یاریشان کم و با منت فراوان است. از این رو، امام سجّاد<sup>(ع)</sup>، انسان را به توکل بر خدای قادر بی‌نیاز که فضل و کرمش بی‌پایان است، فرا می‌خواند؛ زیرا «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق/۳).

### ۴،۳. صبر

صبر در لغت به معنای گیاه تلخ و ناگوار است و از آن به معنای تحمل و شکیبایی، اراده می‌شود. شکیبیدن، شکیبایی، شکیبایی کردن، پاییدن، نقیض جزع و در کشف اصطلاحات الفنون: صبر به فتح. سکون باء، به معنی شکیبایی است. اما صبر در اصطلاح عرفانی ترک شکایت از بلا و خویش‌تردن داری و تحمل شدائد، بدون شکایت به کسی و خرسندی و رضا به

قضای الهی است (سجادی، ۱۳۷۵: ۲۳۴). امام سجّاد<sup>(ع)</sup> در صحیفه سجّادیه صبر برگناه و صبر بر طاعت و مصائب را این گونه بیان می‌کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ، وَ الْحَاخِ الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَةِ. وَ مَتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَ سِنَةِ الْغَفْلَةِ، وَ تَعَاطَى الْكُلْفَةِ، وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَآثِمِ، وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ، وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ (دعای ۸).

ترجمه: خدایا، من به تو پناه می‌برم از طغیان حرص، و تندی خشم، و غلبه حسد و ضعف نیروی صبر، و کمی قناعت، و سوء خلق، و افراط شهوت، و غلبه عصبیت، و پیروی هوس، و مخالفت هدایت، و از خواب غفلت، و اقدام بر تکلف، و گزیدن باطل بر حق، و پافشاری برگناه، و خرد شمردن معصیت، و بزرگ شمردن طاعت، و تفاخر توانگران، و تحقیر نسبت به درویشان، و کوتاهی در حق زبردستان. و ناسپاسی نسبت به کسی که بر ما حقی داشته باشد و از آنکه به ستمکاری کمک دهیم (ص ۸۱).

آن بزرگوار در جای دیگری می‌فرماید:

اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ، وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ، فَلَا تَحْطُرْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ، بَلْ تَفَرِّدْ بِحَاجَّتِي، وَ تَوَلَّ كِفَاتِي. وَ انْظُرْ إِلَيَّ وَ انْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي (دعای ۸)

ترجمه: خدایا مرا بر مشقت طاقت، و بر بلا صبر و بر فقر قدرت نیست، پس روزیم را باز مدار، و مرا به خلق خود وامگذار. بلکه تو خود به تنهایی حاجتم را برآور، و کار مرا به عهده گیر، و مرا منظور نظر خودساز، و در همه کارهایم با چشم لطف بنگر (ص ۸۵).

چنان که مشاهده شد؛ امام سجّاد<sup>(ع)</sup> در این نیایش، عنوان می‌کند که صبر در درجه نخست، صبر از ارتکاب گناه و معصیت است. درجه دوم؛ صبر بر طاعت است؛ به آنکه انسان، پیوسته بر عبادت و بندگی حق محافظت و پایداری کند، و اخلاص را در طاعت کاملاً رعایت نماید. امام در نیایش‌هایش، اشاره می‌کند به ایمان و مراتبش بر پایه صبر استوار شده است و در صحیفه سجّادیه والاترین درجات صبر را که بر مصائب است در واقعه عاشورا به خوبی نشان داده است، گفتمان غالب در دوران امام سجّاد<sup>(ع)</sup> گفتمان صبر و مقاومت بود. ایشان با دعاهایشان مردم را به صبر و مقاومت در برابر مصائب و مشکلات، دعوت می‌کردند.

۵,۳ رضا

رضا تا حدودی مترادف با تسلیم و قریب‌المعنی با توکل و تفویض (واگذار کردن کارها به خداوند) است. کتاب و سنت از صفات و لوازم ایمان و در تصوف از احوال یا مقامات عالی و نهایی سالک، شمرده شده است. توجه به اهمیت «رضا» و لزوم دستیابی به آن، در جای جای صحیفه سجّادیه موج می‌زند و امام سجّاد<sup>(ع)</sup> توفیق مقام رضا را از خداوند کریم درخواست می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضَى بِحُكْمِ اللَّهِ، شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ، وَ أَخَذَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ (دعای ۳۵).  
ترجمه: خدای را سپاس گویم و به حکم او رضا دهم. گواهی دهم که خدای تعالی روزی بندگانش را به عدل بخش کرد و به هر یک از آفریدگان بیش از حاجتش عطا فرموده است. (ص ۲۳۹).

امام سجّاد (ع) در این نیایش، رضای خود از عدل خداوند را نشان می‌دهد و مقام رضا را نهایت مقام سالک می‌داند و سالکی که در این جایگاه گام می‌نهد، بهشت و رضوان خداوند نصیبش خواهد شد. همچنین در فراز دیگری از نیایش‌هایش می‌گوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَفْتِنَنِي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ، وَ لَا تَفْتِنَهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ، وَ أَعْمَطَ حُكْمَكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ طَيِّبْ بَقَضَائِكَ نَفْسِي، وَ وَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي، وَ هَبْ لِي الثِّقَةَ لِأَقْرَبِ مَعَهَا بَأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرِ، وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي (دعای ۳۵).

ترجمه: خدایا! درود بر محمد و خاندان او فرست و مرا به آنچه به آنها ارزانی داشته‌ای شیفته مکن و آنان را به نعمتی که از من منع فرموده‌ای فریفته مساز. من بر آفریدگان تو رشک نبرم و حکم تو را خوار نشمارم. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و دل مرا به تقدیر خود خوش کن و سینه مرا تنگ مگردان تا به حکم تو راضی باشم. و یقین مرا محکم‌تر کن تا اقرار کنم که قضای تو جز به حکمت جاری نمی‌شود و بر آنچه به من عطا نکرده‌ای تو را بیشتر سپاس گویم از آنچه به من ارزانی داشته (ص ۲۴).

امام سجّاد (ع) حکم خدا را طاعت او در صبر و رضایت به خشنودی و ناخوشایند روزگار می‌داند و هر بنده‌ای در مکروه و محبوب و خوشایند و ناخوشایند از خدا راضی باشد، همه آن‌ها برای او خیر خواهد بود. امام سجّاد (ع) راه تحصیل و رسیدن به مقام رضا، را در این می‌داند که انسان بداند که هر چه را خدای سبحان برای بنده‌اش مقدر کرده برای او خیر است، اگرچه بنده از حکمت آن آگاه نباشد. از نیایش‌های امام سجّاد (ع) برمی‌آید که بین رضا و ایمان رابطه مستقیمی است. هر اندازه ایمان انسان بیش‌تر باشد رضایت به قضا نیز افزون‌تر خواهد بود. رسیدن به رضایت و خشنودی از پروردگار، مقامی بس والاست که تنها با عنایت خاص الهی و توفیق از سوی او می‌توان بدان دست یافت. رویکرد رضا در اثر صحیفه سجّادیه مهم‌ترین ثمره رضا را آرامش جسمی و روانی می‌داند. همان‌طور که امام سجّاد (ع) در مناجات (۳۵) فرمودند و بدان اشاره شد: خدایا سینه مرا تنگ مگردان تا به حکم تو راضی باشم. امام سجّاد (ع) آرامش دل را بدون کینه و حسد یا رشک از خدا می‌خواهد این جمله امام سجّاد (ع) مصداق این آیه قرآن است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً قَادِحِيًّا فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر/۲۷): ای نفس مطمئنه به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که تو از او راضی و او از تو راضی است پس داخل بندگان من شو و به بهشت من درآی.

### ۶.۳. فنا

فنا در اصطلاح لغوی، به معنای نیستی و نابودی است، نقطه مقابل آن، بقا و ماندن است (لغت‌نامه، ذیل فنا). اما در اصطلاح صوفیان، سقوط اوصاف مذمومه است از سالک و آن به وسیله کثرت ریاضت‌ها حاصل شود و نوع دیگر فنا عدم احساس سالک است به عالم ملک و ملکوت و استغراق اوست در عظمت باری تعالی و مشاهده حق (هجویری، ۱۳۸۳: ۳۱۱). امام سجّاد (ع) در صحیفه سجّادیه مقام فنا را این‌گونه عنوان می‌کند:

سُبْحَانَكَ وَآلْحِقْنَا بِعِبَادِكَ الَّذِينَ صَفَّيْتَ لَهُمُ الْمَشَارِبَ، وَ بَلَّغْتَهُمُ الرِّغَائِبَ، وَ أَنْجَحْتَ لَهُمُ الْمَطْلَبَ، وَ قَضَيْتَ لَهُمْ مِنْ فَضْلِكَ الْمَارِبَ، وَ مَلَأْتَ لَهُمْ ضَمَائِرَهُمْ مِنْ حُبِّكَ، وَ رَوَيْتَهُمْ مِنْ صَافِي شَرِبِكَ، فَبَكَ إِلَىٰ لَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَ صَلَّوْا، وَ مِنْكَ أَقْصَىٰ مَقَاصِدِهِمْ حَصَلُوا (دعای ۱۳)

ترجمه: پاک و منزّه هستی خدایا و ملحقمان دار به آنان که آبخورشان را پاک کردی و به خواسته‌هایشان رسانیدی و به دادن آنچه جوایزش بودند کامرواشان ساختی و حاجت‌هایشان را از فضل خویش بر آوردی و دل‌هایشان را سرشار از دوستی



خویش کردی و از آب زلال معرفت سیرایشان کردی پس به وسیله تو، به لذت مناجات نائل گشتند و از ناحیه تو بالاترین مقاصدشان را به دست آوردند.

و همچنین اشاره دارد:

إلهی بک هامت القلوب الوالهة، و علی معرفتک جمعت العقول المتباینة، فلا تطمین القلوب إلا بذكرک، و لا تسکن النفوس إلا عند رؤیاک، أنت المسبح فی کل مکان و المعبود فی کل زمان، و الموجد فی کل اوان، و المدعو بکل لسان، و المعظم فی کل جنان، و استغفرک من کل لذة بغير ذکرک، و من کل راحة بغير انسیک، و من کل سرور بغير قریک، و من کل شغل بغير طاعتک (دعای ۴).

ترجمه: خدایا! دل‌های شیدا همه سرگشته و تشنه تو اند و خردهای متفرق و جدا همه در مورد شناسایی و معرفت تو متفق گشته‌اند و از این رو دل‌ها جز به یاد تو آرام نگیرند و جان‌ها جز به مشاهده جمال تسکین نیابند. تویی که هر جا تسبیح گویند و در هر زمانی پرستش کنند و در هر آن موجود بوده‌ای و به هر زبان تو را خوانند و در هر دلی تو را به بزرگی یاد کنند و از تو آموزش خواهیم از هر لذتی جز لذت تو و از هر آسایشی جز انس با تو و از هر شادمانی به جز قرب تو و از هر سرگرمی به جز فرمانبرداریت (ص ۶۱).

در نیایش‌های امام سجّاد<sup>(ع)</sup>، سالک در سلوک خود، سرانجام به جایی می‌رسد که غیر حق را نمی‌بیند و خواسته‌های خود را در خواسته‌های خداوند گم می‌کند و فانی در اراده خداوند و انجام خواست خدای متعال می‌گردد. در مقام فنا، انسان، خود و بندگی خود، تمایلات و تمنیات و جهان اطراف خود را در قبال حضرت حق، هیچ نمی‌پندارد و فقط به خدا نظر می‌اندوزد (عزالدین کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۲۵). و این، هدف و غایتی است که در صحیفه سجّادیه مطمح نظر امام سجّاد<sup>(ع)</sup> بوده است. وی در گفتمان فنا، رسیدن به مقام فنا را جدای از تلاش بنده در قرب خداوند و تسلیم و رضای محض (مقام)، را خواست و اراده خداوند (حال) می‌داند و آن را بالاتر از همه می‌پندارد، ایشان در دعاهایشان بارها از خدا خواسته‌اند، ملحقشان کنند به کسانی که با یاد خداوند، تسکین می‌یابند. در این مقام است که بنده در هر لحظه تسبیح‌گوی حق است و همه لذت‌ها و آرامش‌ها را در انس با خدا و غرق و فنای حق می‌بیند و امام سجّاد<sup>(ع)</sup> تمام اینها را در رسیدن به مقام فنا جز فرمانبرداری خداوند و خواست خدا نمی‌بیند.

### ۷,۳. ذکر

ذکر از بدیهی‌ترین نشان عاشقی و دلبردگی است. ذکر در اصطلاح لغوی به معنی یادکردن است، تذکار گفتن، بیان کردن و بر زبان راندن است (لغت‌نامه: ذیل ذکر). اما معنای اصطلاحی ذکر یاد کردن زبانی و قلبی خداوند است به تکبیر، تسبیح، تحمید، و حوقله (لا حول و لا قوة إلا بالله) است (مفردات راغب: ذیل ذکر). امام سجّاد<sup>(ع)</sup> در مناجات‌الذاکرین ذکر را این‌گونه بیان نموده است:

إلهی لو لا الواجب من قبول أمرک، لَنَزَهْتَک من ذکرى إياک، علی أن ذکرى لک بقدرى لا بقدرى لا بقدرک، و ما عسى أن یبلغ مقداری حتى أجعل محلاً لتقدیسک، و من أعظم النعم علينا جریان ذکرک علی السینة، و اذنک لنا بدعائک و تنزیهک و تسبیحک إلهی فآلهما ذکرک فی الخلاء و الملاء، و اللیل و النهار، و الاعلان و الاسرار، و السرّاء و الضراء. و آنسنا بالذکر الخفی و استعملنا بالعمل الزکی، و السعی المرصی، و جازنا بالمیزان الوفی إلهی بک هامت القلوب الوالهة، و علی معرفتک جمعت العقول المتباینة، فلا تطمین القلوب إلا و لا تسکن النفوس إلا عند رؤیاک (دعای ۱۳).

ترجمه: خدایا! اگر پذیرفتن فرمانت واجب نبود تو را پاکتر از آن می‌دانستم که من نام تو را به زبان آرم، گذشته از اینکه ذکری که من از تو کنم به اندازه فهم من است نه به مقدار مقام تو و تازه مگر چه اندازه امید است قدم بالا رود که محل تقدیس (و به پاکی ستودن) تو قرار گیرم و از بزرگ‌ترین نعمت‌های تو بر ما همان جریان داشتن ذکر تو بر زبان ماست و همان اجازه‌ای است که برای دعا کردن و به پاکی ستودنت به ما دادی. خدایا! پس ذکر خویش را به ما الهام کن در خلوت و جلوت و شب و روز و آشکار و نهان و در خوشی و ناخوشی و ما را به ذکر خفی و پنهان مأنوس کن و به کار پاکیزه و کوشش خدایپسند وادار و پاداش ما را به سنگ تمام بده! خدایا! دل‌های شیدا همه سرگشته و تشنه تواند و خردهای متفرق و جدا همه در مورد شناسایی و معرفت تو متفق گشته‌اند و از این‌رو دل‌ها جز به یاد تو آرام نگیرد و جان‌ها جز به مشاهده جمالت تسکین نیابد (ص ۱۰۵).

امام سجّاد (ع) حقیقت ذکر را ذکر قلبی می‌داند و راهی برای توجه به دل و یکی از مهم‌ترین عبادت‌ها که نقش مهمی در تقرب انسان به خداست. از نظر امام (ع) ذکر، پذیرفتن فرمان است و بندگی انسان و یادآوری خداوند موجب پاکی درون و مأنوس شدن با خداوند و جمعیت خاطر می‌شود و همچنین زمان و مکانی برای آن نیست. افزون بر این ذکر در صحیفه سجّادیه، رویکرد تربیتی دارد؛ بدین معنا که غفلت از خداوند موجب ذکر و یاد او می‌شود. این رویکرد بدون شک متأثر از وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران امام (ع) بود چرا که در این دوران غفلت از یاد خداوند در میان مردم و ساختار حکومتی بنی‌امیه برجسته بود و همین دلیل یکی از سرفصل‌های قیام عاشورای حسینی بود. امام زین العابدین (ع) در دعای هشتم ذکر را پناه بردن به خدا می‌داند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْجَرِصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قَلْبِهِ الْقَنَاعَةِ، وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ، وَ الْحَاكِ الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَةِ وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى وَ سِنَةِ الْعَقْلِ، وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَ إِتَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ، وَ اسْتِصْفَارِ الْمَعْصِيَةِ، وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ. وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ، وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ، وَ سُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَ تَرَكِ الشُّكْرَ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا (دعای ۸)

ترجمه: خدایا! پناه می‌برم به تو از شور آزمندی، و تندوی خشم، و چیرگی حسد، و کم‌طاقی و ناخرسندی از روزی مقدر، و سرپیچی از راه راست، و فرو رفتن در خواب غفلت، و کوشش بیش از نیاز، و برگزیدن باطل به جای حق، و پافشاری بر گناه، و کوچک‌نمایی خطا، و بزرگ‌نمایی طاعت. پناه می‌برم به تو از خود نازیدن توانگران و خوار شمردن درویشان و بد رفتاری با زیردستان و ناسپاسی در حق آن کس که به ما نیکی کرده است (ص ۸۲).  
در فراز دیگری این‌گونه بیان می‌کند:

اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ، وَ تَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ. يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، وَ نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا (دعای ۱۲).

ترجمه: پروردگارا سه خصلت مرا از اینکه چیزی از تو بخواهم باز می‌دارد و یک خصلت مرا به درخواست از تو ترغیب می‌کند، آن سه عبارت است از امری که به آن فرمان داده‌ای و من در انجامش کندی کردم و کاری که مرا از آن نهی نمودی و به سویشت شتافتم، و نعمتی که به من بخشیدی ولی در شکرگزاری‌اش کوتاهی کردم (ص ۹۷).  
و در فراز دیگری از صحیفه سجّادیه ذکر را طلب عفو از خداوند تبارک و تعالی دانسته و می‌فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ السِّرِّ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ، وَ ازوِ جِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ، وَ اَمْنَعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ (دعای ۳۹)

ترجمه: بار الها بر محمد و آلش درود فرست، و شهوتم را از هر حرامی در هم شکن، و میل شدید مرا از هر معصیتی بگردان، و مرا از آزار کردن هر مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلمهای بازدار (ص ۲۵۹).

رویکرد امام (ع) مبتنی بر مبنای تربیتی غفلت است. بنابراین اصل، باید انسان را از خواب غفلت بیدار نمود و آنچه را که دانستش برای او لازم است، به او فهماند و در موارد مختلف به او تذکر داد و یادآوری کرد تا از عواقب شوم غفلت رهایی یابد. بنابراین، امام سجّاد (ع) در صحیفه سجّادیه که سراسر ذکر و یاد خداست، با دعاهای گوناگون نظیر دعا به هنگام صبح و شام، دعا به هنگام بیماری، دعا به هنگام دفع بلاها و سختی‌ها و... انسان را همواره متوجه خدا می‌کند و بدین وسیله غفلت را از وی می‌زداید. افزون بر این باید اشاره کرد بر این که امام زین العابدین (ع) با توجه به اینکه در دورانی به سر می‌بردند که مجالی برای تبلیغ نداشتند و همت و تلاش خود را در دعاها به کار بستند که مردم را از غفلت و دچار شدن به کفر و بی‌دینی برهانند.

### ۸.۳ فقر

فقر در لغت، درویشی، خلاف غنی است (لغت‌نامه، ذیل فقر)؛ عبارت است از نداشتن مایحتاج. ولی فقر در اصطلاح تصوّف نیازمندی است؛ زیرا بنده همواره نیازمند است. چه بندگی یعنی مملوک بودن و مملوک، خود محتاج است و غنی در حقیقت حق است و فقیر خلق و آن صفت عبد است به حکم «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵) شما نیازمندانید و او بی نیاز ستوده شده فقر آن است که تو را مالی نباشد و اگر باشد برای تو نباشد.

امام سجّاد (ع) رویکرد فقر را در درجه اول، نیازمندی به خدا می‌داند و در دعای زیر این گونه بیان می‌نماید:

وَمَنْ تَوَجَّهَ بِه حَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجُوحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْجِرْمَانِ، وَ اسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتِ الْاِحْسَانِ. اللَّهُمَّ وَ لِي الْبَيْكُ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي، وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَيَّ مِنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ الْبَيْكُ، وَ لَا يَسْتَعِينِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنكَ، وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَ عَثْرَةٌ مِنْ عَثْرَاتِ الْمُدْنِبِينَ (دعای ۱۳)

ترجمه: و هر کس که حاجت خود را نزد یکی از بندگان تو برد و او را سبب کامیابی خویش پندارد، خود را در معرض کامیابی گذاشته است و می‌سزد که از نعمت تو بهره‌ای نبرد. خدایا، مرا از تو خواسته‌ای است که خود از برآوردن آن ناتوانم و در چاره‌جویی آن ناتوانم، و نفسم مرا وسوسه می‌کند که بر آوردن آن را از کسی خواهم که او، خود، نیاز از تو خواهد و در خواسته‌اش از تو بی‌نیاز نباشد؛ و این خود لغزشی بود از لغزش‌های خطا کاران، و زمین خوردنی چون زمین خوردن گنهکاران (ص ۱۰۳).

و در دیگر دعایش می‌فرماید:

اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ، وَ وَاقِيَ الْأَمْرِ الْمَخُوفِ، أفرَدْتَنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِيَ، وَ ضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي، وَ أَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي (دعای ۱۳)

ترجمه: ای خداوندی که تنها تو بسنده‌ای بنده تنها و ناتوان را، و ای خداوندی که تنها تو نگهدارنده‌ای از هر چه سهمناک و وحشت‌خیز است. خطاهای من سبب تنهایی من شده و یاور و همراهی برای من نمانده است. از خشم تو ناتوان گشته‌ام و کس مرا مددکار نیست (ص ۱۰۵).

این نوع، فقر مادی نیست، بلکه آن است که بنده به هر جا که برسد باز هم فقیر خداست. همچنین در باب فقر در نیایش

زیر می‌فرماید:

سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ إِبْجَابَتَهُمْ، وَ أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ وَ أَشْبُهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ، وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عِظَمَتِكَ رَحْمَتُهُ مِنْ اسْتَرْحَمَكَ، وَ عَوْتُ مَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ، فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ، وَ أَعْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ (دعای ۱۰)

ترجمه: منزهی تو ای خدا، از آنکه ما را از درگاه خود برانی، ماییم آن درماندگان که اجابتشان را واجب ساخته‌ای، و ماییم آن گرفتاران رنج که رفع گرفتاری را به ایشان وعده داده‌ای. و مناسب‌ترین چیزها به مقتضای مشیت تو، و سزاوارترین کارها برای تو در آئین عظمت، رحمت آوردن بر کسی است که از تو طلب رحمت کند، و فریادرسی که از تو فریادرسی خواهد پس بر زاری ما نزد خود رحمت آور. و برای آنکه خود را در پیشگاه به خاک افکنده‌ایم از گرفتاری نجاتمان بخش (ص ۸۹).

امام سجّاد (ع) در این نیایش که رویکرد آن پناه بردن به خدای تعالی است، اظهار می‌دارد که انسان باید به لطف پروردگار، فقر محض ذاتی، افعالی و صفاتی خودش که کلید فتوحات اخلاقی و رشد معنوی است، اشراف پیدا کند. صفتی که می‌توان به آن فخر ورزید و سرمایه انسان است. همچنین آن امام بزرگوار در نیایش‌هایش بیان می‌دارد، هرچه انسان بتواند در مقامات فقر پیش برود، معنی‌اش نزدیکی و قرب به پروردگار خواهد بود و به این تعبیر، أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَى اللَّهِ، شخص رسول گرامی اسلام (ص) است. حال اگر انسانی که به فقرش آگاه است، سوء عمل خود را درک کرد، با اینها مضطر خواهد شد: «سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ».

### ۹,۳. شکر

شکر در لغت، سپاس داشتن و ثنای نیکو گفتن خدای و هر محسن را بر احسان است (لغت‌نامه، ذیل شکر). در اصطلاح به معنای سپاسگزاری و قدردانی زبانی و عملی از نعمت‌های منعم (عزالدین کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۸۴). یکی از زیباترین جلوه‌های گفتگو با خدا و شکر نعمت‌های الهی است که در کلمات امام سجّاد (ع) در مناجات خمس عشر، نهفته است. مناجات ششم از این پانزده مناجات، مناجات الشاکرین است که بخش‌هایی از کلام امام سجّاد (ع) را که در مقام شکر و سپاس منعم حقیقی در این دعا بیان شده است، مرور می‌کنیم:

الهی اذ هلّنی عن اقامته شکرک تَتَابِعُ طَوْلُکَ، و اعجزنی عن احصاء ثنائیکَ فیضٌ فضلیکَ، وَشَعَلْنی عَنْ ذِکْرِ مَحَامِدِکَ تَرَادُفٌ عَوَائِدِکَ، و اعانی عَنْ نَشْرِ عَوَارِفِکَ تَوَالی آیادیکَ (دعای ۶)

ترجمه: خدایا توالی و پیوستگی نعمت‌ها و تفضلات تو بر بندگانت، موجب فراموشی و غفلت من شده است و وفور فضل تو، باعث ناتوانی من از شمارش آنها. تنوع و شباهت نعمت‌هایت مرا از ستودن تو بازداشته و پیاپی بودن آنها مرا از انتشار آنها خسته کرده است (ص ۶۹)

حضرت در دعای ششم با اشاره به این مطلب می‌فرماید: آنقدر این نعمت‌ها پیاپی و بدون انقطاع است که ما دچار نسیان، غفلت و عجز شده‌ایم و نمی‌توانیم حتی یکی از آنها را برای دیگران باز گوئیم؛ یعنی آنقدر غرق نعمتیم که آن را فراموش کرده‌ایم و آنچنان این افاضه فیض تو مستدام و قطع ناشدنی است که قادر به شمارش فیض تو نیستیم و این فراوانی، توالی و ترادف نعمت‌ها و فیوضات تو، ما را در نشر حتی یکی از آنها، ناتوان کرده است. به نظر می‌رسد که یکی از مصادیق شکر، نقل نعمت و معرفی آن است. حضرت در ادامه می‌فرماید:

هَذَا مَقَامٌ مَنْ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعْمَاءِ وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْإِهْمَالِ وَ التَّضْيِيعِ وَ أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ الْبَرُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَخِيبُ قَاصِدِيهِ وَلَا يَطْرُدُ عَنْ فَنَائِهِ أَمَلِيهِ (دعای ۶)

ترجمه: این عجز و ناتوانی مقام کسی است که به نعمت‌های بی‌شمار تو معترف و با تقصیر و کوتاهی در ادای شکر نعمت‌ها مواجه است و بر خود گواهی می‌دهد که نفس خود را ضایع و مهمل گذاشته است و با این حال تو بسیار با رأفت و مهربان و با کرم و احسانی؛ زیرا کسی را که به تو رو آورد، محروم نکرده و احدی را که به تو چشم امید دارد از درگاه کرمت دور نخواهی فرمود (ص ۷۲)

الهی تَصَاغِرْ عِنْدَ تَعَاظُمِ الْاَلَيْكِ شُكْرِي وَ تَضَائِلَ فِي جَنْبِ اِكْرَامِكِ اَيَّايْ ثَنَائِي وَ نَشْرِي (دعای ۶)

ترجمه: خدایا! این مقدار شکرگزاری من هم در مقابل نعمت‌های تو بسیار ناچیز و اندک است. خدایا! درمقابل کرامت و تفضلات تو ثناگویی من درنقل فضایل و کرامات تو ناچیز است (ص ۷۴)

حضرت در ادامه می‌فرماید:

ضَعْفُ لِسَانِي عَنِ اِحْصَائِهَا وَ نِعْمَا وَك كَثِيرَه قَصْرُ فِهْمِي عَنِ اِدْرَاكِهَا فَضْلًا عَنِ اِسْتَقْصَائِهَا فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَ شُكْرِي اِيَّاكَ يَفْتَقِرُ اِلَى شُكْرِكَ وَ كَلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجِبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ اَنْ اَقُولَ لَكَ الْحَمْدَ (همان)

ترجمه: خدایا! زبان من نمی‌تواند نعمت‌های تو را بشمارد، فهم من نمی‌تواند درک کند، چه رسد به این که آن را بسنجد. خدایا! چگونه شکر تو گویم که شکر من برای تو نیز نیازمند به شکرگزاری دیگری است و هر جا که حمد تو می‌گویم، برای این که توانسته‌ام تو را حمد کنم، بر من شکر دیگری واجب شده است (ص ۷۶).

به این تعبیر عارفانه امام (ع) که برخاسته از دل و زبانی واله و شیدا است، خوب عنایت شود؛ حضرت می‌فرماید: خدایا! هر وقت که یک الحمد لله می‌گویم، به خاطر این که قادر به گفتن این الحمد لله شدم یک حمد دیگر باید بگویم: اِلَهِی فَكَمَا غَدَيْتَنَا بِلُطْفِكَ وَ رَبَّيْتَنَا بِصُنْعِكَ فَتَمِّمْ عَلَيْنَا سَوَابِغَ النِّعَمِ وَ ادْفَعْ عَنَّا مَكَارَهَ الْبِقَمِّ (همان)

ترجمه: خدای من! چنان که ما را به لطف خود غذا دادی و در مهد حکمت و صنعت پرورش دادی، پس نعمت‌های بی‌حدت را بر ما به اتمام رسان و ناگواری‌های انتقامت را دفع کن (ص ۷۵).

مرتبه دیگر شکر که در کلام امام سجّاد (ع) ذکر شده بود، این است که هرگاه به انسانی نعمتی بخشیده شد، با زبان نیز شکر گوید، همان طور که در کلام امام سجّاد (ع) نیز گفته شده که: تَنْشِيرُ لَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ (: با گفتار نیک خود، او را به خیر و نیکی شهره نما) قلب شکرگزار همواره به یاد نعمت و بخشش نعمت و بزرگداشت و تعظیم خداوند است و در برابر بزرگی و توجه خداوند اظهار کوچکی و نیاز می‌کند و با تفکر در کارهای بزرگ و مخلوقات گوناگون خداوند و اراده خیر رسانی به بندگانش، شگفتی خویش را ابراز می‌دارد و خضوع و خشوع او افزون می‌گردد. امام سجّاد (ع) با آنکه در زمان مأمون بیشتر عزیزانش را در واقعه کربلا از دست داده بود، چون قلبی سرشار از رضا در برابر پروردگار داشت، در تمام ناملایماتی که در آن دوران متحمل شد، همیشه از لحاظ زبانی، قلبی و عملی، شکر پروردگار را به جا آورد. همچنین امام سجّاد (ع) برای انسان بیماری‌های قاتل بود که ممکن است به آن دچار شود. یکی از آنها بیماری زبان بود و اینکه زبانی که شکر خداوند را نکند بیمار است. امام سجّاد (ع) برای درمان بیماری‌های زبان می‌فرماید:

وَ مَا اَجْرِي عَلَيَّ لِسَانِي مِنْ لَفْظِهِ فُحْشٍ اَوْ هَجْرٍ اَوْ شَتْمٍ عَرَضٍ اَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ اَوْ اِغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ اَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا اَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اعْتِرَافًا بِحَسَانِكَ، وَ اِحْصَاءً لِمَنِيكَ (دعای ۲۰).

ترجمه: و به جای آنچه شیطان بر زبان جاری می‌سازد از فحش و بدگویی و ناسزا یا شهادت ناحق، یا غیبت از مؤمن غایب یا دشنام به شخص حاضر و مانند اینها، سخن در سپاس تو گویم و مبالغه در ثنای تو ورزم، و با تمام هستی خود

ستایش بزرگی تو کنم، و شکر نعمت تو به جای آورم، و اعتراف به احسان تو نمایم، و به شمردن نعمت‌های تو مشغول گردم (ص ۱۳۹)

امام سجّاد (ع) در بیماری، نعمت‌هایی می‌دانست که شکر بر آن نعمت‌ها را در دعا‌های خود نشان داده است:

وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحَدْتَنِي بِهِ مِنْ عِلْمِهِ فِي جَسَدِي (دعای ۱۵)

ترجمه: سپاس تو را بر این بیماری که در تن من پدید آوردی (ص ۱۴۱).

### ۱۰،۳. توحید

توحید یکی از مهم‌ترین رویکردها در صحیفه سجّادیه است، که امام سجّاد (ع) در بیشتر نیایش‌های خود به آن پرداخته است. معنی لغوی واژه توحید؛ یگانه دانستن است. اما تعریف اصطلاحی توحید چنین است: یگانه دانستن الله در ویژگی‌های مربوط به الوهیت و ربوبیت و نام‌ها و صفات. مهم‌ترین موضوع صحیفه، نگاه توحیدی امام سجّاد (ع) است. امام در دعا‌های خود، آیات توحیدی را تبیین کرده است. اینک چند نمونه از تبیین‌های امام را بررسی می‌کنیم. نفی شریک، شبیه و جزء از ذات قدس باری تعالی را توحید ذاتی گویند. اعتقاد به این مرتبه از توحید، نخستین مرتبه یکتاپرستی است. جمله معروف «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بیانگر توحید ذاتی خداوند است. امام سجّاد (ع) اعتقاد به توحید ذاتی را چنین تبیین فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيداً، وَ أَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ وَ مَنْ أَسْكَتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَ سَاعَتِي هَذِهِ وَ لَيْلَتِي هَذِهِ وَ مُسْتَقْرَى هَذَا، أُنِي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، قَائِمٌ بِالْقِسْطِ، عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ، رُؤُوفٌ بِالْعِبَادِ، مَالِكُ الْمُلْكِ، رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ (دعای ۶).

ترجمه: بار الها من تو را شاهد می‌گیرم و تو ما را بسنده‌گواهی هستی و گواه و شاهد می‌گیرم آسمان و زمین را - و همچنین ملائکه و دیگر آفریدگانت را که در زمین و آسمان مسکن داده‌ای در این روز و این ساعت و این شب - و این جایگاه که من در آن قرار دارم که من شهادت می‌دهم که همانا تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، برپا دارنده عدل، عادل در حکم، مهربان به بندگان، دارنده سراسر جهان هستی، رحیم بر تمام خلق هستی (ص ۶۸).

امام در این دعا، افزون بر شهادت به یگانگی خدا، حاکمیت بی‌چون و چرای خدا بر پهنه حیات و اراده بی‌معارض او را در مورد خلق یادآور شده، او را با ویژگی برپاکننده عدالت می‌ستاید. قرآن نیز شهادت به یکتایی خداوند را با صفت «قائماً بالقسط» معرفی می‌کند. امام (ع) همچنین، خالق جهان را یگانه‌ای می‌داند که شریک ندارد. امام سجّاد (ع) دومین مرتبه از توحید را یکی دانستن صفات ذاتی خداوند، مانند علم و قدرت او با ذات خداوند می‌داند. (توحید صفاتی) به دیگر سخن، صفات یاد شده جدای از ذات حق تعالی نیست. همیشگی بودن خداوند از صفاتی است که نمی‌توان از او جدا کرد. خداوند بوده است و خواهد بود. امام سجّاد (ع) زوال‌ناپذیری خداوند را چنین توصیف کرده: أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ (دعای ۱).

ترجمه: حمد خدایی را که اول همه آثار هستی اوست و قبل از او اولی نبوده، و آخر است بی آنکه پس از او آخری

باشد (ص ۳۳).

عبارت امام اشاره‌ای است به آیه‌ای از قرآن «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید/ ۳). امام در دعای خود معنای اول و آخر بودن خداوند را هم تبیین کرد تا اجمال نهفته در آیه برطرف شود. نمونه‌های توحید افعالی در صحیفه از دیگر نمونه‌های توحید بیشتر نمایانگر است؛ برای نمونه توحید در آفرینش:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ... يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ، وَ يُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ، وَ يَنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ (دعای ۶)

ترجمه: سپاس خدای را که به نیروی خود شب و روز را آفرید و به قدرتش میان آن دو تفاوت قرار داد، و برای هریک حدی محدود و زمانی مشخص نهاد، هریک را درون دیگری فرو برد و برون آرد (از یکی بکاهد و به دیگری بیفزاید)، و با این نظم دقیق روزی بندگان و نشو و نمای آنان را تأمین فرماید (ص ۷۶).

امام (ع) در این دعا، یگانگی خدای تعالی را در پدید آوردن حرکات آسمان و زمین برای کاهش و افزایش شب و روز می‌ستاید. بنابراین، توحید افعالی؛ یعنی درک و شناختن اینکه جهان، با همه نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل او و کار او و ناشی از اراده اوست. امام در جای جای صحیفه، تدبیر روزی را به خدا نسبت داده است و اینکه اطاعت از خدا را نمونه دیگری از توحید افعالی می‌داند. امام سجاد (ع) در مناجات خویش، از پیروی هوای نفس و نیز از بزرگ شمردن اطاعت خداوند به خدای تعالی پناه می‌برد و توحید در اطاعت را خواستار است و می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرَصِ، وَ سَوْرَةِ الْعُضْبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قِلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ، وَ إِحْسَابِ الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَةِ وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَ سِنَةِ الْغَفْلَةِ، وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ، وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثِمِ، وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ، وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ (دعای ۸).

ترجمه: خدایا، من به تو پناه می‌برم از طغیان حرص، و تندی خشم، و غلبه حسد. و ضعف نیروی صبر، و کمی قناعت، و سوء خلق، و افراط شهوت، و غلبه عصبیت، و پیروی هوس، و مخالف هدایت و از خواب غفلت و اقدام بر تکلف، و گزیدن باطل بر حق، و پافشاری بر گناه، و خرد شمردن معصیت، و بزرگ شمردن طاعت (ص ۸۵).

صحیفه سجادیه نه تنها اطاعت از طاغوت را نفی می‌کند، بلکه مدد جستن از ستمگران را هم با روح قرآن سازگار نمی‌داند. آخرین و بالاترین مرتبه از توحید، توحید عبادی است. در این مرتبه «عباد تنها خدا را شایسته عبادت می‌داند و در برابر خداوند نرمش و فروتنی می‌کند» (ری شهری، ۱۳۸۵: ۱۲۱). آنان که به این مقام دست یابند، خدا را با پیراسته‌جانی می‌خوانند و در برابر فروتنی و عبادت خدا هیچ نمی‌خواهند. امام زین‌العابدین (ع) در توصیف عبادت فرشتگان، توحید عبادی آنان را توصیف می‌کند و می‌فرماید:

اللَّهُمَّ وَ حَمَلَهُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتَرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ، وَ لَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيرِكَ، وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ لَا يُوَثِّرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ، وَ لَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَةِ إِلَيْكَ (دعای ۳).

ترجمه: خدایا و اما، حمله عرشت که از تسبیح تو سست نمی‌شوند، و از تقدیرت نمی‌شوند، و از تقدیرت ملول نمی‌گردند و از عبادتت و از عبادتت و از مقام امر تو کوتاهی را بر کوشش نمی‌گزینند و از شدت اشتیاق به قرب تو غافل نمی‌شوند (ص ۵۵). امام سجاد (ع) به زیبایی در دعاهایش زیباترین و بالاترین مرتبه توحید را عبادت پروردگار می‌داند، اینکه واجب‌الوجود تنها خداست و هر چه غیر اوست ممکن و محتاج و نیازمند است پس عبادت مخصوص اوست و او کمال مطلق است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

نتایج بررسی نیایش‌های صحیفه سجادیه چنین است: در صحیفه سجادیه، محبت معنای گسترده‌ای دارد؛ امام سجاد (ع) در دعاهایش محبت را همچنین اراده و خواست خدا می‌داند و این برکتی است که پروردگار به بندگان خاص خود عطا می‌کند. امام سجاد (ع) در گفتمان عشق، آن را مرتبه بالاتر محبت می‌داند و معتقد است تا محبت نباشد وصول به عشق صورت نمی‌گیرد. با توجه به رویکرد توکل و اینکه دوران امامت ایشان همراه با مشکلات و مصائبی بود که امویان بر امام و

یارانش متحمل می‌شدند، رویکرد غالب نیایش در دوران آن حضرت رویکرد صبر و مقاومت بود. ایشان با دعاهایشان مردم را به صبر و مقاومت در برابر مصائب و مشکلات دعوت می‌کردند. امام سجّاد (ع) در این نیایش‌هایش عنوان می‌کند که صبر در درجه نخست، صبر از ارتکاب گناه و معصیت است، درجه دوم، صبر بر طاعت است، سومین درجه صبر بر مصائب ناگوار است. در رویکرد نیایش‌هایی که بیان کردیم رویکرد رضا در این اثر به خوبی مشهود است و یکی از والاترین مقامات عرفان الهی است که امام سجّاد (ع) در صحیفه سجّادیه، رضای خود را از عدل خداوند نشان می‌دهد. آن حضرت حکم خدا را طاعت او در صبر و رضایت به خوشایند و ناخوشایند می‌داند.

بعد از رویکرد رضا، رویکرد دیگری که در صحیفه سجّادیه به آن پرداخته شده، فناست. در نیایش‌هایشان سالک در سلوک خود سرانجام به جایی می‌رسد که غیر حق را نمی‌بیند و خواسته‌های خود را در خواسته‌های خداوند گم می‌کند و فانی در اراده خداوند و انجام خواست خدای متعال می‌گردد. رویکرد دیگر، مسأله ذکر است، امام سجّاد (ع) نیز ذکر را یاد خدا و به صورت زبانی و قلبی می‌داند. در دعاهای صحیفه، انسان را به ناچیزیش در برابر پروردگار متوجه می‌کند. ذکر در صحیفه، موجب پاک‌ی درون می‌شود. امام (ع)، ذکر قلبی را موجب تقرب به خداوند و مانع غفلت انسان و باعث آرامش درونی وی می‌داند. از دیگر رویکردهایی که به آن پرداخته شد، فقر است. امام سجّاد (ع) فقر را نیازمندی به خدا و بی‌نیازی از غیر می‌داند. امام در دعاهایش آن را موجب قرب به پروردگار می‌داند و آن را سرمایه انسان در نزدیکی حق می‌بیند. امام سجّاد (ع) در دعاهایش به خصوص مناجات‌الشاكرين، شکر را گفتن نعمت‌ها و پاسداری از آنها می‌داند. شکر از دیدگاه او هم قلبی است هم زبانی. آخرین رویکردی که در این اثر به آن پرداخته شد، توحید است. امام (ع) در این رویکرد، افزون بر شهادت به یگانگی خدا، حاکمیت بی‌چون و چرای خدا بر پهنه حیات و اراده بی‌معارض او را در مورد خلق یادآور شده و آن وحدت خالقیت و ربوبیت حق است. ایشان دومین مرتبه از توحید را یکی دانستن صفات ذاتی خداوند؛ مانند علم و قدرت او با ذات خداوند می‌داند. توحید افعالی در صحیفه، نمود بیشتری دارد؛ چون جریان حاکم اموی سعی در ترویج جبرگرایی داشت و رفتارهای ناشایست خود را به خداوند منسوب می‌کرد. امام (ع) توحید را قیوم بودن خداوند نسبت به تمام عالم و در دعاهایش زیباترین و بالاترین مرتبه توحید را عبادت پروردگار می‌داند، اینکه واجب‌الوجود تنها خداست و هر چه غیر اوست ممکن و محتاج و نیازمند اوست.

### منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
۲. ابراهیمی، مهدی (۱۳۸۳)، «جلوه‌های عرفانی دعا در صحیفه سجّادیه»، فصل‌نامه اندیشه دینی، شماره ۱۳، صص ۱-۱۶.
۳. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۱)، منازل السائرین، قم: نشر بیدار، چاپ دوم.
۴. بختیار، مریم (۱۳۸۳)، عرفان در صحیفه سجّادیه، اهواز، خاتم سبز.
۵. خان محمدی، محمدحسن (۱۳۹۴)، چشم اندازی بر ادبیات غنایی ایران، قم: مهر امیرالمؤمنین.
۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷)، حافظ‌نامه، تهران: سروش، چاپ سوم.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۹)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۰)، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه حسین خداپرست، قم: دفتر نشر نوید اسلام، چاپ سوم.
۹. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، شیراز: نوید.



۱۰. ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، دانشنامه عقاید اسلامی، جلد ۵، مترجم مهدی مهریزی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ دوم.
۱۱. زینی وند، تورج (۱۳۹۳)، اخلاق در قرآن کریم و صحیفه سجّادیه، اصفهان: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه استان اصفهان.
۱۲. ستوده، غلامرضا (۱۳۶۴)، درآمدی بر تحمیدیه در ادب فارسی، تهران: ماجد.
۱۳. سجّادی، سیدجعفر (۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، ویراست ۲، تهران: طهوری، چاپ چهاردهم.
۱۴. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸)، قمار عاشقانه، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ چهاردهم.
۱۵. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۴)، حماسه سرایی در ایران، تهران: فردوس.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰)، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. عزالدین کاشانی، محمود بن علی (۱۳۶۷)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران: چاپخانه سنایی، چاپ دوم.
۱۸. علی بن حسین (ع) (۱۳۹۴)، صحیفه سجّادیه، ترجمه سیدصدرالدین بلاغی، مقدمه از آیت الله مرعشی نجفی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۴)، الرساله القشیریه، چاپ عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف، قم: چاپ افست.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۲۹۰ق)، تفسیرالمیزان، جلد ۷۵، ناشر دار احیاء التراث العربی.
۲۱. معین، محمد (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۲۲. ملک ثابت، مهدی، (۱۳۸۵)، «نوع ادبی مناجات‌های منظوم»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۹، صص ۱۳۱-۱۴۲.
۲۳. ممدوحی کرمانشاهی، حسن (۱۳۸۵)، شهود و شناخت (ترجمه و شرح صحیفه سجّادیه)، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
۲۴. نراقی، مهدی بن ابی‌ذر (۱۹۶۷)، جامع السعادات، بیروت، چاپ محمد کلانتر.
۲۵. هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳)، کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.

#### References:

1. Quran
2. Alesfahani, Hossein ibn Mohammad agheb (2011), Almofradat fi Gharib al Quran, Trans. Hossein Khodaparast, Qom: Nashre Navide Islam Publications, 3<sup>rd</sup> ed.
3. Bakhtiar, Maryam, (2004), Mythicism in Sahifeh Sajadieh, Ahvaz, Khatam Sabz publications.
4. Dekhoda, Ali Akbar, (2000), Loghat Nameh, 6<sup>th</sup> Vol., Tehran University Publications.
5. HajooBari, Ali bn Osman, (2004), Kashf ul Mahjoob, Tehran, Mahmood Abedi Publications.
6. Kasahni, Ez ul Din Mohammad bn Ali, (1997), Mebah ul Hedayah and Meftah ul Kefayah, Jalal ul Din Homae ed., Tehran, Sanaee Publications, 2<sup>nd</sup> Print.
7. Khan Mohammadi, Mohammad Hasan, (2015), A Brief History of Lyrics in Iran, Amir al Momenin Publications.
8. Khoramshahi, Bahadin, (1998), Hafez Nameh, Tehran: Soroush Publications, 3<sup>rd</sup> ed.
9. Malek Sabet, Mahdi, (2006), "Literary Styles in Poetic Prayers," College of Literature and Humanities Journal, pp. 131-142.
10. Mamdoohi Kermanshahi, Hasan, (2006), Apotheosis and Knowledge ( A Translation and Interpretation of Sahifeh Sajadieh), 2<sup>nd</sup> Print, Qom: Boostan Ketab.
11. Moein, Mohammad, (1999), Moein Dicrionary, Vol. 3, Theran: Amir Kabir Publications, 2<sup>nd</sup> Print.
12. Rastgary Fasaee, Mansoor, (2001), Types of Persian Poetry, Shiraz, Navid.

13. Reishahri, Mohammad, (2006), Encyclopedia of Islamic Beliefs, Vol. 5, Trans. Mehdi Mehrizi, Qom: Dar ul Hadis Publications, 2<sup>nd</sup> ed.
14. Safa, Zabi ul Allah, (1995), Epic in Iran, Tehran: Ferdows Publications.
15. Sahifeh Sajadieh, Trans. Sayed Sadr ul din Bolaghi with an Introduction by Ayat ul Allah Marashi Najafi, Tehran: Dar ul Maktab ul Islamieh.
16. Sajadi, Sayed Jafar, (1996), A dictionary of Mystical Terms, 2<sup>nd</sup> ed., Tehran: Tahoori Publications, 14<sup>th</sup> print.
17. Zainivand, Tooraj, (2014), Ethics in Quran al Karim and Sahifeh Sajadieh, Isfahan, Qom Religious School, Islamic Propaganda Office, Isfahn Province Branch.
18. Zarinkoob, Abd ul Hossein, (1992), Truthful poetry, Unmasked poetry, Tehran: Elmi Publications.

